

A comparative Study of Abuse of Rights and Frivolous Claims in Iranian Law and Sources of Imami Jurisprudence With Emphasis on Commercial Law

Seyed Mehrdad Bargegol ¹, Mehdi Fallah Kharyeki ^{2*}, Ali Taghipourian Gilani ³

1. Department of Private Law, Am.C., Islamic Azad University, Amol, Iran.
2. Department of Private Law, Am.C., Islamic Azad University, Amol, Iran.
3. Department of Private Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 75-90

Article history:

Received: 05 Apr 2025

Edition: 05 May 2025

Accepted: 13 Jul 2025

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Frivolous Claims; Abuse of Rights; Vexatious; No-Harm Rule.

Corresponding Author:

Mehdi Fallah Kharyeki

Address:

Iran, Amol, Islamic Azad University, Am.C., Department of Private Law.

Orchid Code:

0000-0002-5841-712X

Tel:

011 4321 7000

Email:

mehdifallahkharyeki@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: False claims and abuse of rights are two specific titles that are superficially similar to each other, but the legal documentation and elements are different. The purpose of this study is to explain the concepts of false claims and abuse of rights, as well as their relationships within the framework of Iranian law and the foundations of Imami jurisprudence.

Materials and Methods: the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: Both in terms of nature and in terms of guarantee of execution, a fictitious claim has not been considered by the legislator as an example of a claim for abuse of rights, but rather as an independent claim; this has led to these two claims being considered in various legal articles.

Conclusion: In a lawsuit with the aim of abusing rights, the individual aims to abuse the judicial process or legal standards to present the lawsuit in such a way that the judge, considering the legal documents and the reason for the lawsuit, is forced to accept the lawsuit, while the plaintiff feels the abuse tangibly, but has no choice but to accept it. However, the appearance of a fictitious lawsuit indicates that a lawsuit is being filed without legal standards.

Cite this article as:

Bargegol, S-M; Fallah Kharyeki, M; Taghipourian Gilani, A. *A comparative Study of Abuse of Rights and Frivolous Claims in Iranian law and Sources of Imami Jurisprudence With Emphasis on Commercial Law*. Economic Jurisprudence Studies. 2026.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۵

بررسی تطبیقی دعوای سوء استفاده از حق و دعوای واهی در حقوق ایران و منابع فقه امامیه با تأکید بر حقوق تجارت

سید مهرداد برگ گل^۱، مهدی فلاح خاریکی^{۲*}، علی تقی پوریان گیلانی^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲. گروه حقوق خصوصی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۳. گروه حقوق خصوصی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: دعوای واهی و سوء استفاده از حق، دو عنوان خاص هستند که از نظر ظاهری مشابه با یکدیگر هستند؛ اما مستندات قانونی و ارکانها با یکدیگر متفاوت می باشد. هدف از پژوهش حاضر تبیین مفاهیم دعوای واهی و سوء استفاده از حق و نیز مناسبات آنها در چهارچوب حقوق ایران و مبانی فقه امامیه می باشد.

مواد و روش ها: روش تحقیق حاضر به صورت توصیفی تحلیلی می باشد و روش جمع آوری اطلاعات بصورت کتابخانه ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت داری رعایت شده است.

یافته ها: دعوای واهی هم از حیث ماهیت و هم از حیث ضمانت اجرا، نه به عنوان یکی از مصادیق دعوای سوء استفاده از حق، بلکه در قامت یک دعوای مستقل مورد نظر قانون گذار بوده است؛ همین امر موجب شده است که این دو دعوی در مواد مختلف قانونی مورد توجه قرار گیرند.

نتیجه: در دعوای با هدف سوء استفاده از حق، فرد مترصد این است که با سوء استفاده از فرآیند دادرسی و یا موازین قانونی دعوا را به شکلی مطرح کند که دادرس با ملاحظه مستندات قانونی و سبب دعوای طرح شده مجبور به پذیرش دعوا شود در حالی که سوء استفاده خواهان به طور ملموس برای وی احساس می شود اما چاره ای جز پذیرش آن نیست. اما ظاهر دعوای واهی حکایت از طرح دعوای فاقد موازین قانونی دارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۵-۹۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

دعوای واهی؛ سوء استفاده از حق؛ دعوای ایذایی؛ قاعده لاضرر.

نویسنده مسئول:

مهدی فلاح خاریکی

آدرس پستی:

ایران، آمل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آیت الله آملی، گروه حقوق خصوصی.

تلفن:

011 4321 7000

کد ارکید:

0000-0002-5841-712X

پست الکترونیک:

mehdifallahkharyeki@iau.ac.ir

۱. مقدمه

حقوق مجموعه از هنجارها می‌باشد که هدف آن تنظیم روابط میان تابعان است. به تعبیری هنجارهای مزبور، یک ابزار برای استقرار نظم و نیل به عدالت محسوب می‌گردند. نکته مهمی که در این جا باید به آن توجه داشت این است که، همیشه احتمال سوءاستفاده از ابزارها وجود دارد. به بیان ساده‌تر، در مواردی افراد برای نیل به مقاصد پنهان و نامشروع خود، متوسل به ابزارهای مشروع می‌شوند. این امر در فضای حقوق شکلی و آیین دادرسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. اهمیت این امر به واسطه دو نکته مهم است: اول این که، حق بر دادخواهی به عنوان یک حق عام و در چهارچوب حقوق اساسی و حقوق شهروندی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ در نتیجه اصولاً همه افراد حق مراجعه به مراجع دادگستری را دارند. دوم این که، حقوق شکلی و به طور خاص مقررات آیین دادرسی به واسطه این که ماهیت ابزاری آن‌ها نسبت به سایر حوزه‌های حقوق، پررنگ‌تر است، فضای بیشتری برای سوءاستفاده ایجاد می‌کنند. عنوان سوءاستفاده از حق و دعوای واهی، دو عنوان خاص می‌باشند که در ادبیات قانونی و نیز آثار نویسندگان حقوقی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توان به مقاله‌ی «السان و فتحی تحت عنوان «مفهوم دعوای واهی و راهکارهای کاهش آن (با تأکید بر رویه قضایی ایران و مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده امریکا)» اشاره داشت. از نظر نویسندگان، «دعوای واهی، هر نوع ادعایی در مقطع بدوی یا حتی مقاطع و مراحل واخواهی و تجدیدنظر یا از طریق استفاده از شیوه‌های فوق‌العاده شکایت (اعاده دادرسی، اعتراض ثالث و فرجام) می‌باشد که هدف از آن، ایدای طرف

مقابل، تأخیر در روند رسیدگی به دعوای اصلی، تأخیر در اجرای حکم قطعی، به دست آوردن مهلت برای خواهان این دعا و گرفتن فرصت از طرف مقابل است.» (السان و فتحی، ۱۴۰۱، ۳۲). همچنین مقاله بادی و حیدری تحت عنوان «سوءاستفاده از حق اقامه دعا در نظام حقوقی ایران و انگلستان» جالب توجه است. از نظر نویسندگان، «علی‌رغم اینکه عموم شهروندان از حق توسل به محاکم و اقامه دعا برای احقاق حق خویش برخوردار می‌باشند لیکن چنانچه از این حق سوءاستفاده شده باشد و شخص دعوایی بدون سبب موجه علیه دیگری اقامه نموده یا با مقاصد سوء از قبیل ایداء طرف، تأخیر در انجام تعهد، غرض‌ورزی و امثال اینها طرح دعا نموده باشد» (بادی و حیدری، ۱۴۰۰، ۵۵۱). هیچ کدام از پژوهش‌های موجود به تبیین مناسبات مفاهیم دعوای سوءاستفاده از حق و دعوای واهی نپرداخته‌اند که همین موضوع نیز جنبه نوآوری و جدید بودن پژوهش حاضر محسوب می‌گردد. پرسشی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن می‌باشد این است که، مفاهیم دعوای سوءاستفاده از حق و دعوای واهی دارای چه مناسباتی با یکدیگر می‌باشند؟

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که در دعوی با هدف سوء استفاده از حق، فرد مترصد این است که با سوء استفاده از فرآیند دادرسی و یا موازین قانونی دعوا را به شکلی مطرح کند که دادرس با ملاحظه مستندات قانونی و سبب دعوی طرح شده مجبور به پذیرش دعوا شود در حالی که سوء استفاده خواهان به طور ملموس برای وی احساس می‌شود اما چاره‌ای جز پذیرش آن نیست. اما ظاهر دعوی واهی حکایت از طرح دعوی فاقد موازین قانونی دارد.

۵. بحث

در این قسمت ابتدا مبانی فقهی مرتبط با متغیرهای بحث، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و سپس به تفکیک دعوی سوء استفاده حق و دعوی واهی در چهارچوب حقوق ایران تحلیل خواهد شد.

۵-۱. منابع فقه امامیه

در این قسمت و در ادامه، مبانی فقه امامیه که مرتبط با متغیر اصلی پژوهش یعنی دعوی واهی و سوء استفاده از حق می‌باشد مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵-۱-۱. قاعده لاضرر

قاعده مشهور لاضرر برگرفته از حدیث نبوی است که ضرر و اضرار را منع می‌کند گروه زیادی از فقهای قاعده‌ی لاضرر را نفی حکم ضرری دانستند (بهرامی احمدی، ۱۳۹۵، ۲۳۲). روایتی از شیخ انصاری نقل شده است که صاحب نخلی به خاطر مالکیت بر درخت خود از خانه‌ی دیگری عبور می‌کرد و به اهل خانه ضرر می‌رساند و حاضر به جایگزینی هیچ چیز برای دفع ضرر نبود لذا پیامبر او را مرد ضرر زننده‌ای خواند و فرمود که مؤمن نباید به کسی ضرر زند که این روایت نشان

می‌دهد در فقه اسلامی اضرار به غیر تهی شده است (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ۴۵۷). البته در حدیثی دیگر بیان نموده است که در اسلام ضرر و اضرار نخواهد بود. روایتی از امام صادق وجود دارد که بیان می‌دارد هرگاه همسایه به جهت اضرار به همسایه، دیگر دیوار متعلق به خود را تخریب کند، ملزم به احداث خواهد بود (تمیمی مغربی، ۱۹۶۹، ۵۰۴).

مرحوم انصاری و آیت‌الله سیستانی معتقدند هر حکمی که از طرف شارع وضع شده است ضرری به شخص یا مردم رساند، آن حکم طبق قاعده لاضرر برداشته خواهد شد (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ۴۵۷؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴، ۱۳۵). مرحوم خراسانی با کمی تفاوت این نظر را پذیرفته‌اند و بدین شکل که هرگاه موضوع موجب ضرر باشد، مرتفع می‌گردد (خراسانی، ۱۴۱۰، ۲۸۲)، اما مرحوم حسینی مراغی در همین راستا بیان می‌دارند که در کل این قاعده نهی از ضرر خواهد کرد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۱۱) اضرار در هیچ حال جایز نیست مگر به دلیل مشخصی که مخصص این قاعده کلی باشد پس در هر مورد که کسی سخن از جواز اضرار در میان آورد و دلیل خاص بر آن اقامه نکند باید این حدیث را به رخس کشید، زیرا که این حدیث از قواعد دین است و کلیات و جزئیات بر صحت آن گواهی می‌دهد (شوکانی، ۱۳۵۷، ج ۵، ۲۶۱).

این قاعده نشان خواهد داد که هر حکم شرعی موجبات ضرر به شخص را فراهم آورد به صورت خودکار مرتفع خواهد شد قاعده نفی ضرر در واقع بدین معناست که اگر جلب مصلحت دستیابی به حق بدون به وجود آوردن مفسده‌ای میسر باشد، بحثی نخواهد بود اما اگر مفسده‌ای در کار باشد قاعده کلی جلوگیری از مفسده می‌باشد (موحد،

۱۳۹۷، ۶۰). بنابراین قاعده نفی ضرر ممانع آن خواهد شد که شخص به صورت عمدی به دیگری ضرر برساند اما اشکال در جایی پدید خواهد آمد که انتفاع شخص توأم با ورود ضرر به دیگری باشد و یا اجرای حق صرفاً برای دستیابی به منافع و مصالح، ضرر به شخص دیگر را به همراه داشته باشد. لذا هرگاه شخص راهی جز ورود ضرر نداشته باشد ظاهراً صاحب حق از مسئولیت مبری است.

۵-۲. قاعده نهی از اکل مال بالباطل

قاعده‌ی نهی از اکل مال بالباطل یکی دیگر از مبانی منع سوء استفاده از حق می‌باشد. این قاعده مفهومی عام است که تمامی تصرفات به ناحق توسط انسان در اموال دیگران را شامل خواهد شد لذا از آن جایی که در سوء استفاده از حق نیز اغلب تصرف و تصاحب اموال به ناحق صورت می‌گیرد می‌توان این قاعده را به عنوان مبنایی برای منع آن شمرد (رضوی، ۱۳۹۷، ۴۸). این قاعده‌ی فقهی در آیات و روایات به صراحت منع شده است. آیه‌ی ۱۸۸ سوره بقره به منع رشوه و خوردن اموال به ناحق اشاره نموده است و آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی نساء نیز به همین موضوع اشاره دارد با این تفاوت که در صورت رضایت هر دو طرف برای تجارت آن را صحیح تلقی نموده است. آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی نساء بیان می‌دارد ای اهل ایمان اموال یکدیگر را در میان خودتان به نامشروع و باطل نخورید، مگر آنکه به صورت تجارتی که در آن رضایت هر دو طرف وجود داشته باشد» (انصاریان، ۱۳۸۹، ۱۰).

در آیه‌ی ۱ و ۲ و ۳ سوره متفقین کم فروشی نفی شده است که این مسئله می‌تواند به عنوان بخشی از قاعده اکل مال بالباطل یکی از مبانی منع سوء استفاده از حق به شمار آید. روایت

مشهوری از پیامبر در این خصوص وجود دارد که بیان می‌دارد مال مسلمان بر کسی حلال نیست مگر با رضایت وی و یا در روایتی دیگر فرمودند: احترام مال مسلمان مانند احترام خون او است که این روایات نشان دهنده اهمیت مال مسلمان می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۸۷، ج ۱، ۱۱۰) قواعدی که به مسئله خوردن مال دیگران اشاره دارد قاعده‌ی «احترام مال المسلم و عمله»، «علی الید ما اخذت حتی تودی»، «وجوب التخلیه بین المال و مالک» می‌باشد (رضوی، ۱۳۹۷، ۵۱) هر کدام از این قواعد به نحوی از تصرف، استیلاء اکل و تعدی و اضرار و یا تجاوز بر مال دیگران بدون قصد احسان و تعاون و به صورت باطل را منع می‌کند. نتیجه آنکه، قواعد، روایات و آیات فوق نشان می‌دهد که سوء استفاده از حق در بسیاری از موارد موجب تضییع حق دیگران به صورت ناروا می‌گردد لذا سوء استفاده از حق به طریق اولی ممنوع می‌باشد.

۵-۳. قاعده تسبیب

قاعده تسبیب یکی دیگر از مبانی فقهی در جهت ممنوعیت سوء استفاده از حق است. مطابق با این قاعده هیچ‌کس حق ندارد مال یا منافع مربوط به مال شخص دیگری را، ولو به صورت غیرمستقیم و با واسطه تلف نماید (نجفی، ۱۴۱۹، ج ۳۷، ۴۶). بر این اساس، اگر شخصی موجبات آسیب را برای سایر افراد ایجاد نماید حتی اگر قصدی نداشته باشد مسئول تلقی شده و برای جلوگیری از سوء استفاده از حق سایرین و به دلیل جبران انجام اقدامات تحت عنوان سوء استفاده از حق باید قاعده تسبیب به اجرا درآید. همه فقها اتفاق نظر دارند که اگر شخصی سبب ورود ضرر به دیگری با انجام عمل یا ترک عملی شود ضامن خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۸۷، ج ۱، ۱۱۷). به نظر می‌رسد،

این قاعده در بحث مبنا بودن برای ممنوعیت سوءاستفاده از حق در دادرسی‌ها، به دلیل با واسطه بودن در انجام عمل مشمول عنوان سوءاستفاده از حق، کاربردی است. قاعده مزبور، می‌تواند در مواردی که عمل سوءاستفاده از حق با واسطه انجام شده، به عنوان مبنا در احراز سوءاستفاده و تعیین ضمانت اجرا از منظر نوع و میزان در تمام مراحل دادرسی شامل مراحل مقدماتی، جریان دادرسی، اعتراض به آراء و اجرای احکام تلقی شود. برای مثال، اگرچه خواهان با فریبکاری در ارائه آدرس خوانده مستقیماً موجب تغییر در صلاحیت مرجع قضایی رسیدگی به اختلاف و نزاع شده است، در ادامه موجبات وصول به اهداف نامشروع خویش را با عدم امکان دفاع مقتضی از جانب خوانده یا خواندگان دعوی فراهم کرده و با این امر با انجام اقدام و عملی با واسطه مرتکب نوعی سوءاستفاده از حق شده است که مبنای ممنوعیت در آن قاعده تسبیب خواهد بود.

۴-۱-۵. حسن نیت

در حقوق اسلام حسن نیت به عنوان مبنای ممنوعیت سوءاستفاده از حق مورد پذیرش قرار گرفته است، و در پی همین مسئله موضوعاتی که شخص را در مظان اتهام قرار می‌دهد و یا برخلاف اصل انصاف باشد به نوعی سوء استفاده تلقی می‌گردد. اصل انصاف یک اصل اخلاقی است که به قضات توان تصمیم‌گیری و آزادی عمل خواهد تا تا خارج از قلمرو قواعد حقوقی عمل نماید. رفتارهای ضد معاشرتی و مضر به سبب ادله آمره ممنوع می‌باشد. آیات متفاوتی در این زمینه وجود دارد که می‌توان به آیه‌ی ۲۲۹ سوره‌ی بقره اشاره نمود. این آیه نکه داشتن همسر بدون پرداخت نفقه را منع نموده است و رها ساختن وی را

حسن معاشرت تلقی کرده است. به موجب این ماده مرد از سوء استفاده از حق خود به خاطر در مضیقه قرار دادن زوجه و جلوگیری از ازدواج با مرد دیگر منع شده است (مطهری، بی تا، ۲۹۲) عبارت «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» نیز نشان دهنده‌ی همین موضوع خواهد بود آیه‌ی ۷۷ سوره قصص نیز به نیکی به دیگران همانند نیکوکاری خداوند سفارش کرده است (علامه اسدی حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۸۰). در آیه‌ی ۹۰ سوره نحل، ۳۶ سوره‌ی نساء به احسان امر شده است. برخی از نویسندگان از تعبیر قاعده احسان در آیات برای توجیه منع سوء استفاده از حق بهره گرفته‌اند. در روایتی از پیامبر آمده است که با همسایه‌ات خوش رفتار باش تا مسلمان باشی؛ امام علی نیز در این خصوص به نیکی کردن به دیگران سفارش کرده است. تمامی آیات و روایات در این خصوص انسان را به صراحت به حسن معاشرت و احسان امر کرده است و سوء استفاده از حق را همیشه همراه با سوء معاشرت و اضرار به دیگران می‌داند (رضوی، ۱۳۹۷، ۵۴). حسن نیت با تمام تفاسیر که از آن ارائه شده است به نظر می‌رسد نمی‌توان آن را مبنای سوء استفاده در حقوق اسلام قرار داد.

۲-۵. دعوای سوءاستفاده از حق در قانون

آیین دادرسی مدنی

در این قسمت مصادیق دعوای سوءاستفاده از حق در قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱-۲-۵. دعوای اعسار از محکوم به

سهولت گریز از اجرای تعهد از ناحیه محکوم علیه با اثبات اعسار و تقسیط بدهی از موانع تحقق اجرای مؤثر حکم است پیش بینی امکان گسترده اثبات تنگدستی موجب سوءاستفاده و در نتیجه

ایجاد مانع در اجرای حکم می‌شود محکومان مالی پس از ناامید شدن از مراحل مختلف دادرسی در انتظار قطعیت رأی و به امید تقسیت بدهی اقدام به طرح دعوی اعسار می‌کنند یکی از دلایل این امر ناشی از ادله اثبات دعوی اعسار است. اهمیت گواهی گواهان در ایام و ادوار گذشته به درجه درستی و صداقت ایشان متکی بود، ولی امروزه با ضعف اعتقادات مذهبی و کاهش پایبندی افراد به اصول اخلاقی و مذهبی شهادت شهود و سوگند نیز ارزش قضایی و اثباتی خود را از دست داده است بدیهی است در این شرایط مدعی اعسار از این دلیل اثباتی به جهت سهولت تحصیل و در دسترس بودن و دقیق نبودن آن استقبال می‌کند. غالباً حقیقت وضعیت مالی اشخاص در پس پرده دعوی اعسار پنهان می‌ماند و دعوی اعسار همواره وسیله‌ای است در اختیار محکوم علیه تا با استفاده از روشی تقریباً آسان از تضییقات اجرا در امان بماند قانون گذار در صورت ثبت دادخواست اعسار دادگاه را مکلف می‌کند رأساً و بدون درخواست محکوم له نسبت به شناسایی اموال مدعی اعسار اقدام نموده حقیقت ادعای مدعی اعسار را بهتر بسنجد (محسنی، ۱۳۹۵، ۱۰۷-۸۵). با این نگاه، شناسایی اموال را می‌توان یکی از ملحقات ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی دانست، لکن در نظام دادرسی فعلی دسترسی به اطلاعات دقیق مالی اشخاص غیر ممکن است. چه بسا افرادی که از وضعیت مالی بسیار عالی و ایدئالی برخوردارند اما با استعلام معمول از مراجع مربوطه هیچ مالی به نام وی به ثبت نرسیده و برعکس در مواردی اموالی به نام محکوم علیه به ثبت رسیده که متعلق به او نبوده است و با توقیف اولیه و سپس رفع توقیف با ادعای بعدی شخص ثالث، عملیات اجرا دچار وقفه

و تأخیر خواهد شد. (سیمایی صراف و طباطبایی، ۱۳۹۴، ۵۰-۲۹).

۵-۲-۲. اعتراض شخص ثالث اجرایی

پس از واخواهی می‌توان به عنوان یکی از شایعترین موارد توقیف عملیات اجرایی از دعوی اعتراض ثالث اجرایی نام برد طبق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ و تبصره ذیل آن از قانون اجرای احکام مدنی دعوی اعتراض ثالث، اجرایی اعتراض شخص ثالث به عملیات توقیف مال در مرحله اجرای حکم است شخص ثالث به استناد سند رسمی حکم قطعی دادگاه یا سند عادی به عملیات اجرایی و توقیف مال معترض، شده ادعای مالکیت نسبت به مال توقیف شده را دارد اعتراض ثالث اجرایی را می‌توان به ۴ دسته تقسیم کرد که از موارد چهارگانه یاد شده مورد اول ذیل ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام قرار می‌گیرد و سه مورد بعد ذیل ماده ۱۴۷ این قانون قابل بررسی است:

- اعتراض شخص ثالث مستند به سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه است که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف باشد.
- اعتراض شخص ثالث مستند به سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه است که تاریخ آن مؤخر بر تاریخ توقیف باشد.
- اعتراض شخص ثالث مستند به سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه است که تاریخ آن با تاریخ توقیف برابر و همزمان باشد.
- اعتراض شخص ثالث به توقیف مال مستند به سند عادی است، اعم از آنکه تاریخ آن مقدم یا مؤخر بر تاریخ توقیف مال باشد (حیاتی، ۱۳۹۴، ۲۸۹).

به دلالت نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۷۳۰ به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۳ اداره حقوقی قوه قضاییه، اعتراض شخص ثالث به توقیف مال در دادسرا نیز ممکن است و چنانچه اعتراض شخص ثالث به

مال توقیف شده مستند به سند رسمی یا حکم قطعی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است مرجع صادر کننده قرار تأمین خواسته بر اساس ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی به اعتراض رسیدگی می‌کند اما اگر مستند شخص ثالث در اعتراض سند عادی بوده و موضوع مشمول ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی باشد، مطابق ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه حقوقی است که مطابق با مقررات اجرای احکام مدنی به موضوع رسیدگی خواهد نمود.

در توقیف مال و توجه به حقوق شخص ثالث ارتباط بین مواد ۴۴، ۶۱، ۶۹ و نیز ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی قابل بررسی است به اختصار باید گفت ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص توجه به حق شخص ثالث در توقیف مالی است که عین محکوم به است و به محکومیت‌های مالی که موضوع آن پرداخت دین و وجه نقد است ارتباطی ندارد و از موضوع این بحث خارج است لکن در خصوص ارتباط بین حکم مقرر در مواد ۶۱ و ۶۹ با مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی باید گفت این مواد همگی مربوط به توقیف مال در اجرای محکومیت‌های پولی و مالی است مواد ۶۱ و ۶۹ ناظر به حالتی است که مال توقیفی فاقد هرگونه سند به نام محکوم علیه است و شخص ثالث هنگام توقیف مال حضور دارد که در این حالت دادورز ضمن درج اظهارات شخص ثالث در صورت مجلس، به استناد اماره تصرف وی از توقیف مال خودداری می‌نماید ولی در حالتی که مال دارای سابقه ثبت به نام محکوم علیه است و توقیف می‌گردد و شخص ثالث نسبت به مال بازداشت شده ادعای حقی دارد می‌تواند در قالب مواد ۱۴۶

یا ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، مراتب اعتراض خود را اعلام نماید (مهاجری، ۱۳۹۶، ج ۲، ۱۷۹-۱۷۸). مشابه حکم مقرر در مواد ۶۱ و ۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، در مواد ۶۳ و ۶۶ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا نیز پیش بینی شده است.

در مواردی که شخص ثالث با تبانی محکوم علیه به اعتراض ثالث اجرایی اقدام می‌نماید قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برای مقابله با این تبانی راه حلی ندارند. اگرچه ممکن است موضوع مشمول ماده ۲ قانون راجع به مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌کنند مصوب ۳ مرداد ۱۳۰۷ باشد، لکن باید در این خصوص چاره‌ای اندیشید تا اعتراض‌های ایزدایی ثالث به عنوان یکی از رفتارهای ناقض حسن نیت خنثی گردد و ضمانت اجرای آن به پیگیری کیفری محکوم له حواله نشود.

۵-۲-۳. نقص مدیریت زمان یا اطاله زایی

مدیریت زمان یکی از وظایف مهم قاضی است و یکی از آثار مهم آن، کاهش تأخیرها در دادرسی و اجرای حکم است. تأخیر در ورود به جلسه دادرسی، تجدید وقت رسیدگی به بهانه سازش خارج از، محکمه پرداختن به مقدمات اختلاف و دعوا، تمارض جسمی و حرکتی و ارائه گواهی پزشکی به منظور تجدید وقت رسیدگی اخلاف نظم جلسه دادرسی و غیره مصادیقی از اتلاف وقت و تنها نمونه‌هایی از رفتارهای خارج از حسن نیت و مغرضانه اصحاب دعوا است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷، ۱۷). گاهی خواننده دعوا که از ابتدا خود را دادباخته می‌داند تمام تلاش خود را می‌کند تا ختم دادرسی و صدور حکم و اجرای آن را به تأخیر اندازد. ابتدا با عدم تحویل اوراق

قضایی و تلاش برای دادرسی، غیابی سپس با واخواهی در واپسین روزهای مهلت واخواهی همزمان با تقدیم دادخواست اعسار از هزینه دادرسی و در نهایت طرح دعاوی واهی اعسار از محکوم به ارائه دلایل واهی و درخواستهای ایزدایی همچون نیابت در استماع شهادت شهود و غیره از دیگر نمونه‌های به تأخیر انداختن دادرسی است. اما در این میان از مهمترین موانع اجرای احکام کثرت آرای غیابی است. با توجه به اثر تعلیقی واخواهی، خواننده دعوا ارزش دادرسی غیابی را مقتنم دانسته و بدیهی است که علاقه‌ای به حضور در دادگاه و دفاع از خود مقابل دعوی قانونی خواهان نداشته باشد.

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۲۲۹/۹۷/۷ به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ اعلام می‌نماید که حضور خواننده تنها به منظور دفاع موجب حضوری شدن رأی می‌شود و چنانچه خواننده در جلسه حاضر شود و بدون دفاع در ماهیت تنها تقاضای تجدید وقت رسیدگی را بنماید یا درخواست تجدید وقت را به موجب لایحه کتبی به شورا اعلام نماید رأی از حالت غیابی خارج نمی‌شود سهولت واخواهی از احکام غیابی حتی پس از تعقیب عملیات اجرایی نیز در این مجموعه قرار می‌گیرد به این ترتیب، بنابر قاعده «الغایب علی الحجته»، غایب می‌تواند به محض اطلاع از مفاد رأی اقدام به واخواهی نماید (کریمی، ۱۳۸۹، ۱۶۰)؛ حتی اگر زمان زیادی از عملیات اجرایی سپری شده باشد. جمع بین حکم ماده ۳۰۶ و تبصره ۱ ذیل آن عملاً این نتیجه را در پی دارد که چنانچه دادنامه به صورت واقعی ابلاغ نشود مهلت واخواهی تا زمانی که به هر نحوی برای محکمه محرز شود که محکوم علیه از مفاد دادنامه و رسیدگی غیابی مطلع شده است

ادامه دارد و این مدت می‌تواند تا ابلاغ اجرائیه یا حتی جلب و بازداشت شخص محکوم علیه نیز ادامه یابد؛ چراکه مهلت واخواهی طبق صدر ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی از تاریخ ابلاغ واقعی است (نظریه مشورتی شماره ۳۳۶۵/۷ به تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۰ اداره حقوقی قوه قضاییه). این واقعیت تا زمانی که دادخواه قصد تظلم خواهی دارد نگران کننده نیست؛ مسئله آنجایی است که دادخواه قصد مظلوم نمایی و سوء استفاده از این حق و ایذاء محکوم له دارد و هدفش ایجاد اطاله در دادرسی است. متین دفتری در بحثی مشابه درباره سوء استفاده از حق در مورد هزینه دادرسی نوشته است: «وقتی مراجعه به دادگاه هیچ خرج نداشته باشد مردم اوقات دادگاه را به تظلم‌های ناروا تضییع می‌کنند و برای احقاق حق درباره اشخاصی که واقعاً مظلوم هستند کمتر وقت باقی می‌ماند...» (متین دفتری، ۱۳۸۷، ج ۲، ۳۱۳).

حیله‌های دادرسی وابسته به ذکاوت و هوش [سیاه] اصحاب دعوا است و به آشکال و مصادیق مختلف ظهور پیدا می‌کند اگرچه تکلیف اصلی قاضی رسیدگی به دعاوی و اختلافات مطروحه نزد وی است، اما یکی دیگر از وظایف قاضی کنترل رفتارهای سوء و فاقد حسن نیت است از مقررات عقلی نظام فقهی نیز چنین استنباط می‌شود که وظیفه قاضی در مقابل تدلیس و تقلب کنترل و نظارت است؛ لذا ابطال دادخواهی متقلبانه یک تکلیف است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷، ۲۱۲). احترام به حقوق دفاعی خواننده غایب و رعایت جوانب احتیاط فی نفسه خوب و پسندیده است لکن اتخاذ برخی روشها و تصمیم‌ها در افزایش آرای غیابی مؤثر است (محسنی، ۱۳۹۴، ۴۲). شایسته است قانون گذار

ضمن تعیین چارچوب و اصول، اختیار برخورد فوری، قاطع و خردمندانه، با این رفتارهای محیلانه را به قضات اجرای احکام اعطا نماید تا عملیات اجرایی با وقفه مواجه نشود.

۵-۲-۴. مصادیق سوء استفاده از حق در حقوق تجارت

یکی از مصادیق مهم سوء استفاده از حق در حقوق تجارت، سوء استفاده از حق رأی در شرکت‌های سهامی می‌باشد. در شرکت سهامی، اصولاً برای اتخاذ تصمیم، باید فرآیند رأی‌گیری در چهارچوب یکی از مجامع عمومی (حسب صلاحیت) صورت پذیرد. نکته مهم این است که فرآیند رأی‌گیری و حق رأی برای هر فرد، براساس میزان سهام تعیین می‌گردد. در اغلب موارد نیز صاحبان سهام اکثریت از حق رأی خود استفاده نموده و عملاً مدیران شرکت را به صورت مستقیم انتخاب می‌کنند. چالش اصلی زمانی رخ می‌دهد که مدیران مزبور مرتکب تقصیر شده و به واسطه آن، خساراتی را به اموال و دارایی‌های شرکت وارد کنند. در این موارد، باتوجه به وحدت و هم‌سویی منافع مدیران و سهامداران اکثریت، تصمیم برای طرح دعوا علیه مدیران مقصر به واسطه حق رأی سهامداران اکثریت امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ به تعبیری، سهامداران اکثریت از حق رأی خود سوء استفاده نموده و موجبات طرح دعوا علیه مدیران را فراهم نمی‌کنند. برای مقابله با این وضعیت، قانون‌گذار، سازوکار دعوی مشتق یا طرح دعوا ذیل مفاد مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ را پیش‌بینی نموده است (اسکینی، ۱۳۸۱، ۷۸). در چهارچوب مواد مزبور، سهامدارانی که حداقل یک-پنجم مجموع سهام شرکت را در اختیار دارند، می‌توانند علیه مدیران مقصر اقدام به طرح

دعوا نمایند. در نتیجه، سازوکار ماده ۲۷۶ و ۲۷۷ مزبور، راهکاری برای جلوگیری از سوء استفاده از حق می‌باشد (ستوده تهرانی، ۱۳۸۷، ۱). اما نکته جالب توجه این است که، این سازوکار در فضای عملی نمی‌تواند برای جلوگیری از سوء استفاده از کافی باشد؛ زیرا اولاً ممکن است نصاب یک-پنجم مجموع سهام شرکت حاصل نشود؛ ثانیاً این مواد صرفاً اقامه دعوا علیه مدیران را مدنظر قرار داده است، در نتیجه، طرح دعوا علیه کارکنان، کارمندان، بازرسان و اشخاص ثالث کماکان امکان‌پذیر نیست و امکان سوء استفاده از حق از طریق اشخاص مزبور وجود دارد.

مصادیق دیگری که از سوء استفاده از حق می‌توان مورد اشاره قرار داد، سوء استفاده از شخصیت حقوقی مستقل شرکت می‌باشد. باتوجه به استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شرکاء، امکان استفاده از شخصیت شرکت برای ایجاد تعهدات مالی و عدم توانایی مالی شرکت برای ایفای تعهدات مزبور وجود دارد. راهکار متصور در این موارد، استفاده از سازوکارهای خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت یعنی دعوی ورشکستگی است (جنیدی، زارع، ۱۳۹۴، ۸۵-۸۶). اما مسئله این‌جاست که چنانچه شرکت از نوع شرکت‌های سرمایه باشد، صرف خرق حجاب شخصیت، مشکل سوء استفاده از شخصیت و امکان مراجعه به سهامداران و شرکاء را حل نمی‌کند؛ زیرا در این موارد لازم است، علاوه بر سازوکار مزبور، تقصیر افراد مزبور نیز ثابت گردد تا از طریق قواعد عام مسئولیت بتوان برای ایفای تعهدات به آن‌ها مراجعه نمود.

۵-۳. دعوی واهی

دعوی واهی در حقوق ایران نه در قالب یک عنوان مستقل بلکه در چهارچوب مفهوم «تأمین»

مورد اشاره و شناسایی قرار گرفته است. در واقع آنچه که در چهارچوب مقررات قانونی صراحتاً مورد شناسایی قرار گرفته است، مفهوم تأمین دعوی واهی می‌باشد؛ به همین جهت، در این قسمت ابتدا لازم است مفهوم دعوی واهی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۵-۳-۱. مفهوم دعوی واهی

در قوانین و مقررات موضوعه تعریفی از دعوی واهی ارائه نشده است. اصطلاح دعوی واهی را نویسندگان حقوقی از مفاد ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره آن ارائه نموده‌اند. ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواست‌های مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خوانده می‌تواند برای تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید. دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می‌نماید و تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد به درخواست خوانده قرار رد دادخواست خواهان صادر می‌شود. تبصره - چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.»

در همین راستا مقصود از دعوی واهی، «دعویایی است که با سوءنیت طرح شده و در صورت اعمال

قانون و دادرسی صحیح، به نتیجه نخواهد رسید» سوءنیت در تعریف دعوی واهی نقشی بسیار مهم ایفا می‌کند؛ بدیهی است که چنانچه، هر دعویایی که منتهی به بی‌حقی خواهان شود، نمی‌تواند دعوی واهی محسوب گردد، زیرا با توجه به پیش‌بینی ضمانت اجرا در تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، حق دادخواهی مردم که یکی از مصادیق حقوق شهروندی است و ذیل اصل ۳۴ قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است، با چالش مواجه می‌گردد. (السان و فتحی، ۱۴۰۱، ۲۶). به نظر می‌رسد، از آنجایی که دعوی واهی از یک سو موجب ورود خسارت به طرف مقابل شده و از سوی دیگر نظام دادرسی و زمان رسیدگی را بیهوده تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین یکی از عوامل مهم در ایجاد تراکم پرونده در محاکم می‌شود؛ شناخت اینگونه دعاوی می‌تواند کمک شایانی به رسیدگی پرونده‌های اصلی کند و در نهایت موجب جلوگیری از اهداف افرادی شود که با طرح اینگونه دعاوی قصد سوء استفاده و اخلال در فرآیند دادرسی را دارند. با استفاده از مفهوم واژگان استفاده شده در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره آن، مشخص می‌گردد که طرح دعوی واهی صرفاً مربوط به خواهان است؛ به تعبیری، پیش‌فرض قانونگذار این است که، تأخیر در انجام تعهد، ایذاء طرف و غرض‌ورزی، از سوی خواهان دعوا انجام می‌شود. این در حالی است که امکان غرض‌ورزی و یا ایذاء طرف و یا حتی تأخیر در انجام تعهد برای خوانده دعوا نیز متصور است؛ اما اینکه قانونگذار صرفاً این موارد را متوجه خواهان تلقی نموده، به نظر نقضی است که اصلاح آن ضروری به نظر می‌آید؛ زیرا دفاع ناروای خوانده هم می‌تواند مصداقی از ایذاء، غرض‌ورزی و یا تأخیر در انجام تعهد باشد.

۵-۳-۳-۱. طرح دعوای ورشکستگی بدون احراز وصف «تاجر بودن»

یکی از مصادیق مهم دعوای واهی در حقوق تجارت، طرح دعوای ورشکستگی بدون وجود هیچ‌گونه دلیل مبنی بر تاجر بودن است. نهاد ورشکستگی عادی در واقع دارای امتیازات حمایتی برای تاجر ورشکسته می‌باشد. اما رکن اصلی در طرح این دعوا، تاجر بودن مدیون است، در غیر این صورت وضعیت شخص ذیل باب اعسار قرار می‌گیرد؛ احراز تاجر بودن یکی از مصادیق امور موضوعی است که وظیفه آن بر عهده اصحاب دعوی است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸، ۲۹۶-۲۹۷). در نتیجه، چنانچه در حین رسیدگی یا پس از صدور حکم، مدیون دعوای ورشکستگی مطرح کند، بدون این که دلیل محکمی برای تاجر بودن وجود داشته باشد، دعوای وی، مصداقی از دعوای واهی خواهد بود؛ زیرا عملاً دلیلی برای یکی از ارکان اصلی دعوا که همان تاجر بودن است ارائه نشده است.

۵-۳-۳-۲. دعوای الزام به ثبت چک در سامانه صیاد

مورد دیگر از مصادیق دعوای واهی، دعوای الزام صادرکننده چک به ثبت آن در سامانه صیاد می‌باشد. در برخی موارد، صادرکننده چک بدون ثبت چک در سامانه صیاد، اقدام به صدور چک می‌نماید. در این موارد دارنده راهی جز طرح دعوای الزام به ثبت چک در سامانه صیاد ندارد. در مواجهه با این وضعیت، مراجع قضایی اختلاف رویه داشتند؛ برخی از محاکم مزبور صدور فیزیکی چک را اماره‌ای مبنی بر قصد صدور قلمداد نموده، و برخی دیگر، فرآیند ثبت را قسمتی از فرآیند صدور محسوب می‌نمودند. در نتیجه، محاکم دسته اول، دعوای الزام به ثبت

همچنین باید عنایت داشت که منظور قانونگذار از واژه «ایذا» و «غرض‌ورزی» به درستی مشخص نیست؛ به تعبیری، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا این دو واژه در معنای مترادف استفاده شده یا هر کدام مفهوم متفاوتی از دیگری داشته است.

۵-۳-۲. ضوابط تشخیص دعوای واهی

عبارت‌پردازی ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره آن، بسیار مبهم و مجمل می‌باشد. ضابطه تشخیص واهی بودن دعوا، بستگی به نظر دادرس با در نظر گرفتن «نوع و وضع دعوا» است. هیچ توضیحی در ارتباط با این معیار ارائه نشده است. نویسندگان حقوقی در راستای تفسیر عبارت مزبور چهار ضابطه را برای شناسایی دعوای واهی معرفی نموده‌اند: الف. «عدم قابلیت تحقق موضوعی دعوا» (بدین معنا که موضوع دعوا اساساً از نظر منطقی ممتنع است، مانند این که شخصی ادعای نسب نسبت به شخص دیگری داشته باشد که اختلاف سنی میان آن‌ها پنج سال باشد) (شمس، ۱۳۸۶، ج ۳، ۳۰)؛ ب. بدون دلیل بودن دعوا (بدین معنا که ادله مثبته برای خواسته ارائه نشده است) (واحدی، ۱۳۹۸، ج ۲، ۱۸۱)؛ ج. عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا (بدین معنا که در فرض ثبوت و احراز ادعا، اثر قانونی بر ادعای مزبور جاری نمی‌گردد؛ مانند اثبات فرزندخواندگی جهت مطالبه سهم‌الارث) (قلی‌زاده منقوطای، ۱۳۹۵، ۲۸۸)؛ د. سوءنیت خواهان (این معیار را می‌توان در واقع همان عبارت ایذای طرف یا غرض‌ورزی تلقی نمود) (بهرامی و السان، ۱۴۰۱، ۳۹).

۵-۳-۳. مصادیق دعوای واهی در حقوق تجارت

در این قسمت به تبیین برخی مصادیق دعوای واهی تجاری در حقوق تجارت پرداخته خواهد شد.

چک در سامانه صیاد را می‌پذیرفتند؛ اما دسته دوم دعوای مزبور را رد می‌کردند. این اختلاف دیدگاه تا سال ۱۴۰۱ وجود داشت. در تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۲ از اداره کل حقوقی قوه قضاییه در ارتباط با این مسئله پرسشی مطرح شد که پاسخ اداره مزبور تایید نظر دسته دوم از محاکم بود. اداره حقوقی ذیل نظریه شماره ۱۰۵۰/۱۴۰۱/۷ اعلام نمود: در فرض سؤال که صادرکننده چک بدون ثبت آن در سامانه صیاد، چک را تنظیم و به دارنده تحویل داده است، دارنده نمی‌تواند دعوای الزام صادرکننده به ثبت چک در سامانه صیاد را اقامه کند؛ زیرا اولاً، مستفاد از تبصره اصلاحی ماده ۲۱ مکرر (۲۹/۰۱/۱۴۰۰) قانون صدور چک، ثبت در سامانه صیاد از شرایط صدور چک است و لذا اگر در زمان صدور چک، در این سامانه ثبت نشده باشد، چک یادشده از شمول قانون صدور چک خارج است. ثانیاً، برابر تبصره اصلاحی یادشده، قید عبارت صدور و پشت نویسی چک بدون درج در سامانه صیاد فاقد اعتبار است در متن چک الزامی است و دارنده ای که به رغم قید این عبارت در چک و بدون رعایت این ترتیبات چک را پذیرفته است، عملاً خود را از مزایای قانونی محروم کرده است و لذا دعوای وی دایر بر الزام صادرکننده به ثبت چک در سامانه صیاد مسموع نیست.

۵-۳-۳- طرح دعوای مسئولیت سهامداران بدون اثبات تقصیر و یا خرق حجاب شخصیت شرکت

در حقوق شرکت‌های تجاری اصل استقلال شخصیت حقوق شرکت از شرکاء و سهامداران وجود دارد. مقصود از این اصل این است که شخصیت شرکت تجاری از شخصیت سهامداران و شرکاء جدا می‌باشد و اصولاً عارضه‌های شخصیت

مانند فوت، جنون، سفه، ورشکستگی و ... هریک از آنها تأثیری بر دیگری ندارد (مگر در موارد خاص). در مواردی که اشخاص قصد طرح دعوای علیه شرکاء یا سهامداران شرکت‌های تجاری را دارند باید به نوع شرکت توجه داشته باشند. چنانچه شرکت از نوع «شرکت‌های سرمایه» باشد (یعنی شرکت‌های مسئولیت محدود و شرکت‌های سهامی)، اصولاً شرکاء و سهامداران صرفاً تا اندازه آورده خود در شرکت باید پاسخگوی دیون شرکت باشند (بیرانوند، ۱۴۰۱، ۳۷-۳۸). در نتیجه، برای طرح دعوا علیه ایشان لازم یکی از دو شرایط ذیل به عنوان رکن اولیه دعوی وجود داشته باشد، در غیر این صورت، دعوی با قرار عدم استماع یا رد دعوی (حسب تشخیص دادرس) مواجه خواهد شد: الف. اثبات تقصیر شرکاء یا سهامداران یا به تعبیری، طرح دعوی مسئولیت سهامداران و شرکاء به استناد ارتکاب تقصیر نسبت به وظایف قانونی یا قراردادی؛ ب. زوال شخصیت حقوقی شرکت و وجود شرایط مراجعه به شرکاء و سهامداران. به تعبیری چنانچه یکی از شرایط مزبور وجود نداشته باشد، طرح دعوی مسئولیت علیه سهامداران یا شرکاء فاقد ارکان قانونی بوده و مصداق طرح دعوی واهی محسوب می‌گردد.

۶. نتیجه

دعوای واهی از جهت عدم تحقق جنبه موضوعی دعوا، بدون دلیل بودن دعوا، عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا و نهایتاً سوءنیت خواهان تقسیم‌بندی شده است؛ با این توضیح که سوءنیت نمی‌تواند ضابطه‌ای جهت شناسایی دعوای واهی به شمار آید؛ زیرا انگیزه و نیت خواهان نقشی در واهی تلقی شدن دعوا ندارد. اما به نظر می‌آید اگر گفته شود سوءنیت به تنهایی نمی‌تواند ضابطه‌ای

شناسایی دعوا باشد، مطلوب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا نیت به محض آن که به منصف ظهور رسیده و در قالب اقدام و عمل فرد ظاهر شد، می‌تواند مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. طرح دعوای با هدف سوء استفاده از حق متفاوت از دعوای واهی و یا ایذایی است، اگرچه در مفاهیم آن‌ها در بعضی لغات و یا تفاسیر نزدیک هم هستند، اما به نظر می‌رسد این دو دعوا از یکدیگر متفاوت می‌باشند: اول این که، در دعوای با هدف سوء استفاده از حق، فرد مترصد این است که با سوء استفاده از فرآیند دادرسی و یا موازین قانونی، دعوا را به شکلی مطرح کند که دادرس با ملاحظه مستندات قانونی و سبب دعوای طرح شده، مجبور به پذیرش دعوا شود؛ در حالی که سوء استفاده خواهان به طور ملموس برای وی احساس می‌شود اما چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد. اما ظاهر دعوای واهی حکایت از طرح دعوای فاقد موازین قانونی دارد به طور مثال در دعوای واهی، فرد علیرغم اینکه علم و اطلاع از صدور رای قطعی مبنی بر بطلان دعوا دارد، مجدد مبادرت به تقدیم دادخواست می‌نماید و یا دعوایی با عنوان اثبات نسب پدر و فرزند می‌طرح می‌کند در حالی که خواهان کم‌سن‌تر از فردی است که ادعای پدری وی را دارد. مثال‌های بیان شده، نمونه‌ای از طرح یک دعوی واهی دارد؛ در حالی که شناخت دعوی با هدف سوء استفاده از حق، پیچیدگی بیشتری دارد. به تعبیری، در دعوای واهی عمل صورت گرفته توسط قانون ممنوع اعلام شده اما در بحث سوء استفاده از حق، دست‌آویز شخص، تجویز قانونی است. دوم این که، یکی از ضوابط شناسایی دعوای واهی جنبه موضوعی دعوا و «فاقد اثر قانونی بودن» بیان شده است یعنی شخص بدون رعایت شرایط قانونی طرح دعوی خود را آغاز

می‌نماید در صورتی که در دعوای با هدف سوء استفاده از حق، موضوع مطرح شده از سوی خواهان دقیقاً منطبق با قانون است یعنی در راستای مجوزهای قانونی شخص مبادرت به طرح دعوی می‌نماید. سوم این که، چنانچه فرد بدون هیچگونه مستند قانونی طرح دعوا نمایند، مصداقی از یک دعوای واهی است به طور مثال فرض کنیم خواهان دادخواست تخلیه ملک مورد اجاره را از دادگاه صلح خواستار شده اما قراردادی که حکایت از انعقاد قرارداد فی مابین موجر و مستاجر باشد، وجود ندارد؛ بنابراین به طور کلی دعوای واهی متکی بر هیچ ادله اثباتی نیست اما در طرح دعوای با هدف سوء استفاده از حق، دقیقاً شرایط موصوف توسط شخص رعایت شده و با وجود آنان، دادرس محدود به تصمیم‌گیری منطبق با نیت شخص سوء استفاده کننده می‌شود؛ این در حالی است که دادگاه بر خلاف میل خود و به دور از عدالت مجبور به استجابت خواسته می‌شود. مع الوصف، چیزی که دادگاه را مکلف به پذیرش خواسته می‌کند نص قانون بوده ولی دادرس به این نتیجه می‌رسد که علیرغم وجود دو حق، خواهان مسیری را انتخاب می‌کند که ضرر بیشتری را بر خوانده تحمیل کند. چهارم این که، به نظر می‌رسد، در دعوای سوء استفاده از حق، حق وجود دارد اما هدف از اعمال آن سوء استفاده است؛ هر چند در بادی امر شاید چنین به ذهن متبادر شود که حق، حق است و جایی که حق باشد سوء استفاده مطرح نیست و جایی که سوء استفاده باشد حقی متصور نیست. اما بایستی توجه داشت که، وقتی ظاهر موضوعی را با نصوص قانونی آرایش کنیم، تا واقعیت آن که همانا هدف از طرح دعوا می‌باشد چهره نازیبای آن نهفته گردد، نمی‌توان دعوا را به حق قلمداد نمود و

منابع

- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- السان، مصطفی، فتحی، محمدرضا، «مفهوم دعوای واهی و راهکارهای کاهش آن (با تأکید بر رویه قضایی ایران و مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده آمریکا)»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره ششم، شماره اول، ۱۴۰۱.
- انصاری، مرتضی، کتاب نکاح، جلد دوم، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۴۱۴.
- انصاریان، حسن، ترجمه قرآن، چاپ اول، قم، نشر آیین دانش، ۱۳۸۹.
- بادپا، سحر، حیدری، سیروس، حیدری، «سوءاستفاده از حق اقامه دعوا در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، مجله علمی پژوهشی حقوق پزشکی، شماره پانزدهم، ۱۴۰۰.
- بهرامی احمدی، حمید، سوءاستفاده از حق مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۵.
- بهرامی، احسان، السان، مصطفی، ضوابط شناسایی دعوای واهی در حقوق ایران و انگلیس؛ مقدمه‌ای جهت صدور قرار تأمین و رد دعوی، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره بیست و ششم، شماره دوم، ۱۴۰۱.
- بیرانوند، فرید، تقریرات درسی حقوق تجارت، دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ۱۴۰۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف علوم اسلامی - قضایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۱.
- جنیدی، لعیا، زارع، ملیحه، اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران؛ تحلیل مسئولیت مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت‌نشده شرکت، مجله حقوق تطبیقی، دوره ششم، شماره اول، ۱۳۹۴.

بدون توجه از لایه‌های زیرین آن، تفاوتی در این‌گونه دعوای قائل نشویم. این در حالی است که پایه و اساس دعوای واهی سست و متزائل می‌باشد که حتی از ظاهر آن هم اوصاف مطرح شده مشخص است در صورتی که سوءاستفاده از حق، این چنین نیست. در نهایت، از تصمیمات نهایی که در دعوای با هدف سوءاستفاده از حق قابل قبول به نظر می‌رسد، صدور قرار عدم استماع دعوا است؛ زیرا با صدور چنین قرار، دادرس اعلام می‌نماید که قادر به استماع چنین دعوایی با شرایط پیش گفته نیست و در واقع حتی راه سوءاستفاده از قدرت توسط محکمه نیز در این خصوص با صدور چنین قرار تا حد امکان بسته خواهد شد. زیرا همانگونه که سوءاستفاده از حق مورد بررسی و پژوهش حاضر است موضوع سوءاستفاده از قدرت و اختیار نیز محل مناقشه است که در نظام‌های حقوق اداری بیشتر به آن پرداخته می‌شود.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

- حسینی سیستانی، سیدعلی، قاعده لاضرر و لاضرار، چاپ اول، قم، دفتر آیت‌الله سیستانی، ۱۴۱۴.
- حسینی مراغی، سیدمیرعبدالفتاح بن علی، العناوین الفقیهه، جلد اول، چاپ اول، قم، انتشارات وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، ۱۴۱۷.
- حیاتی، علی عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۴.
- دهقانی فیروزآبادی، حسین، حیلہ در دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۹۷.
- دهقانی فیروزآبادی، حسین، حیلہ در دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۹۷.
- رضوی، س. رف مصادیق سوءاستفاده از حق و وضعیت حقوقی آن در فقه امامیه و حقوق افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۹۷.
- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷.
- سیمایی صراف، حسین و طباطبایی، مهدی، «رویکردهای تازه در نظام حقوقی اعسار (نقد نظام حقوقی حاکم با تاکید بر نقد ماده ۱۸ آئین نامه اجرائی)»، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، دوره ششم، شماره دهم، ۱۳۹۴.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، تهران، دارک، ۱۳۸۶.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۳۵۷)، فوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، جلد پنجم، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- علامه اسدی حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، جلد سوم، چاپ اول، قم، مؤسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۳.
- قلی‌زاده منقوطای، احد، «تحلیل حقوقی تأمین دعوی واهی در امور حسبی»، مطالعات حقوق خصوصی، شماره دوم، ۱۴۰۱.
- کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۹.
- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۷.
- محسنی، حسن، «نقض اعمال آیین دادرسی مدنی در حقوق فرانسه»، مجله حقوق تطبیقی، دوره دوم، شماره اول، ۱۳۹۴.
- محسنی، حسن، «نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، نشریه پژوهش حقوق خصوصی، دوره پانزدهم، شماره چهارم، ۱۳۹۵.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷.
- محمدی، سام، جمشیدی، امید، جمشیدی، مادح، اثر دین مدنی (غیرتجارتی) در وقوع ورشکستگی، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره هجدهم، شماره چهارم.
- مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، چاپ اول، قم، انتشارات بی‌نا، بی‌تا.
- موحد، مصطفی، حق و سوءاستفاده از آن، چاپ اول، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۹۷.
- مهاجری، علی، دانشنامه اجرای احکام مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۹۶.
- واحدی، قدرت‌الله، آیین دادرسی مدنی، تهران، میزان، ۱۳۹۸.
- تمیمی مغربی مصری، ابی حنیفه نعمان ابن محمد، دائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام بمن اهل بیت، چاپ اول، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۹.
- خراسانی، محمدکاظم بن حسین، حاشیه‌ی المکاسب، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹.

